



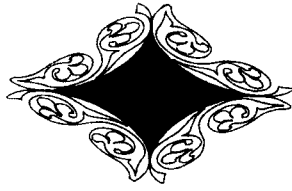
عطار نیشابوری

تذکرة الاولياء

مقدمه، تصحيح و تعليقات

محمدرضا شفيعی کدکنی

سرشناسه	: عطّار، محمد بن ابراهیم، ۴۵۳۷-۴۶۳۷ ق Attar, Farid al-Din
عنوان و نام پدیدآور	: تذکرة الأولیاء / عطّار (فریدالدین محمد بن ابراهیم نیشابوری)؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی.
مشخصات نشر	: تهران: سخن، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۲ ج.
فروست	: مجموعه آثار عطّار؛ ۶.
شابک	: دوره: 978-964-372-841-0 ج ۱: 978-964-372-839-7 ج ۲: 978-964-372-840-3
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: عارفان — سرگذشتنامه.
موضوع	: Mystics - Biography
موضوع	: نثر فارسی — قرن ۴ ق.
موضوع	: Persian prose literature - 12th century
موضوع	: تصوّف.
موضوع	: Sufism
شناسه افزوده	: شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۱۸، مقدمه‌نویس.
رده‌بندی کنگره	: الف ۱۳۹۷ / ۴ ت ۶ / BP۲۷۸.
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷ / ۸۹۲.
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۴۹۲۲۶۹



٤

تذكرة الأولياء





۶

تذکرة الأولياء

عطار

(فریدالدین محمد بن ابراهیم نیشابوری)

مقدمه، تصحیح و تعلیقات

دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی

جلد اول



انتشارات سخن، تهران



انتشارات سخن

تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، شماره ۴۸

تلفن: ۶۶۹۵۳۸۰۴، ۶۶۹۵۳۸۰۵، فکس: ۶۶۴۰۵۰۶۲

www.sokhanpub.com

E-mail: info@sokhanpub.com

مجموعه آثار عطار - ۶

تذکرة الأولیاء

عطار (فریدالدین محمد بن ابراهیم نیشابوری)

مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

جلد اول

حروف نگاری و صفحه آرایی: سینانگار

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: مهارت

صحافی: حقیقت

چاپ اول: ۱۳۹۸

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است.

شابک:

دوره: ۰-۸۴۱-۳۷۲-۹۶۴-۹۷۸

جلد اول: ۷-۸۳۹-۳۷۲-۹۶۴-۹۷۸، جلد دوم: ۳-۸۴۰-۳۷۲-۹۶۴-۹۷۸

تلفن تماس برای تحویل کتاب در منزل یا محل کار: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴

با یادِ پدرم

آن شیفتهٔ بوسعید و عطار

عشق

از خراسان خیزد،

از آن روی که عطار خراسانی است؛

العشقُ خُراسانی لِمَکانِ العطار.

به نقل از:

علامه دهخدا (۱۲۹۷ هـ.ق - ۱۳۳۴ هـ.ش)

از حضرت ادیب پیشاوری (۱۲۶۰ - ۱۳۴۹ هـ.ق)

از حکیم سبزواری (۱۲۱۲ - ۱۲۸۹ هـ.ق)

از بزرگان پیشین

فهرست کوتاه

جلد اول

سپاس نامه.....	پانزده-هجده
مقدمه.....	نوزده-یکصد و هفتاد و شش
متن: بخش اول.....	۶۴۸-۱
متن: بخش دوم.....	۹۳۰-۶۴۹

جلد دوم

نسخه بدل ها.....	۱۱۳۴-۹۳۹
تعلیقات.....	۱۵۰۶-۱۱۳۵
فرهنگواره.....	۱۷۲۴-۱۵۰۷
فرهنگواره: نسخه بدل ها.....	۱۷۴۰-۱۷۲۵
فهرست مراجع.....	۱۷۸۰-۱۷۴۱

فهرست

جلد اول

.....	سیاس نامه	پانزده-هجده
.....	مقدمه	نوزده-یکصد و هفتاد و شش
.....	متن: بخش اول	۱-۶۴۸
.....	۵ بسم الله الرحمن الرحيم. آغاز کتاب	۳
.....	۱ ذکر ابن محمد جعفر الصادق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ	۱۱
.....	۲ ذکر اُوَیْسِ الْقَرْنِی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ	۱۹
.....	۳ ذکر حسن بصری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ	۲۹
.....	۴ ذکر مالک دینار رَضِيَ اللهُ عَنْهُ	۴۷
.....	۵ ذکر محمد واسع رَضِيَ اللهُ عَنْهُ	۵۷
.....	۶ ذکر حبیب عجمی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ	۶۱
.....	۷ ذکر ابو حازم مَدَنی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ	۶۹
.....	۸ ذکر عُثْبَةُ الْغَلَام رَضِيَ اللهُ عَنْهُ	۷۳
.....	۹ ذکر رابعه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا	۷۷
.....	۱۰ ذکر قُضَيْل عیاض رَضِيَ اللهُ عَنْهُ	۹۳
.....	۱۱ ذکر ابراهیم بن ادهم رحمه الله علیه	۱۰۷
.....	۱۲ ذکر بِشْرِ حافی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ	۱۲۹
.....	۱۳ ذکر ذوالنَوْنِ مصری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ	۱۳۹
.....	۱۴ ذکر بایزید بسطامی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ	۱۶۱
.....	۱۵ ذکر عبدالله مبارک رَضِيَ اللهُ عَنْهُ	۲۰۷
.....	۱۶ ذکر سُفْیَان ثَوْرِی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ	۲۱۹

- ۱۷ ذکر شقیق بلخی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۲۲۹
- ۱۸ ذکر امام ابوحنیفه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۲۳۷
- ۱۹ ذکر امام شافعی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۲۴۵
- ۲۰ ذکر امام احمد حنبل رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۲۵۳
- ۲۱ ذکر داود طائی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۲۶۱
- ۲۲ ذکر حارث مُحاسبی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۲۶۹
- ۲۳ ذکر ابوسلیمان دارانی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۲۷۵
- ۲۴ ذکر محمد بن سَمَک رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۲۸۵
- ۲۵ ذکر محمد بن اسلم الطوسی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۲۸۹
- ۲۶ ذکر احمد حرب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۲۹۳
- ۲۷ ذکر حاتم اصم رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۲۹۹
- ۲۸ ذکر سهل بن عبدالله الثستری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۳۰۹
- ۲۹ ذکر معروف کرخی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۳۲۹
- ۳۰ ذکر سَری سَقَطی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۳۳۷
- ۳۱ ذکر فتح موصلی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۳۴۹
- ۳۲ ذکر احمد حواری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۳۵۳
- ۳۳ ذکر احمد خضرویه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۳۵۷
- ۳۴ ذکر ابوتراب نخشبی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۳۶۵
- ۳۵ ذکر یحیی معاذ رازی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۳۷۱
- ۳۶ ذکر شاه شجاع کرمانی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۳۸۷
- ۳۷ ذکر یوسف بن الحسین رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۳۹۳
- ۳۸ ذکر ابوحفص حداد رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۴۰۱
- ۳۹ ذکر حمدون قصار رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۴۱۳
- ۴۰ ذکر منصور عمار رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۴۱۹
- ۴۱ ذکر احمد بن عاصم الأنطاکی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۴۲۵
- ۴۲ ذکر عبدالله خَبِیق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۴۲۹
- ۴۳ ذکر جُنَید بغدادی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۴۳۳
- ۴۴ ذکر عمرو بن عثمان مکی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۴۶۹
- ۴۵ ذکر ابوسعید خَرَّاز رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۴۷۵
- ۴۶ ذکر ابوالحسن نوری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۴۸۳
- ۴۷ ذکر بوعثمان حیری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۴۹۷

- ۴۸ ذکر ابو عبدالله بن الجلا رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۵۰۷
 ۴۹ ذکر ابو محمد رُوَيْم رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۵۱۱
 ۵۰ ذکر ابن عطا رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۵۱۷
 ۵۱ ذکر ابراهيم رَفَى رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۵۲۷
 ۵۲ ذکر يوسف اسباط رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۵۳۱
 ۵۳ ذکر ابو يعقوب نهرجوری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۵۳۷
 ۵۴ ذکر سُمنون مُجَبَّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۵۴۳
 ۵۵ ذکر ابو محمد مُرْتَعَش رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۵۴۹
 ۵۶ ذکر محمد فضل رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۵۵۳
 ۵۷ ذکر ابو الحسن پوشنگی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۵۵۷
 ۵۸ ذکر محمد بن علی الترمذی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۵۶۱
 ۵۹ ذکر ابو الخير اَقْطَعَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۵۷۱
 ۶۰ ذکر ابو عبدالله ثُرُوْعَبْذَى رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۵۷۵
 ۶۱ ذکر ابوبکر وَرَاق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۵۷۹
 ۶۲ ذکر عبدالله منازل رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۵۸۷
 ۶۳ ذکر شیخ علی سهل اصفهانی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۵۹۱
 ۶۴ ذکر خیر نَسَاج رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۵۹۵
 ۶۵ ذکر ابو حمزه خراسانی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۵۹۹
 ۶۶ ذکر احمد مسروق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۶۰۳
 ۶۷ ذکر ابو عبدالله مغربی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۶۰۷
 ۶۸ ذکر ابو علی جوزجانی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۶۱۱
 ۶۹ ذکر ابوبکر کَتَّانی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۶۱۵
 ۷۰ ذکر ابو عبدالله محمد بن خفیف رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۶۲۳
 ۷۱ ذکر ابو محمد جریری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۶۳۱
 ۷۲ ذکر حسین منصور حلاج رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۶۳۷

متن: بخش دوم ۶۴۹-۹۳۰

- ۷۳ ذکر ابراهيم خَوَاص رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ۶۵۳
 ۷۴ ذکر شیخ ممشاد دینوری رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ۶۶۳
 ۷۵ ذکر ابوبکر شبلی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ۶۶۷
 ۷۶ ذکر شیخ وقت ابونصر سراج رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ۶۹۱

- ۷۷ ذکر شیخ ابوالعباس قصاب رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ۶۹۵
- ۷۸ ذکر شیخ ابوعلی دقاق رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ۷۰۱
- ۷۹ ذکر شیخ ابوالحسن خرقانی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ۷۱۹
- ۸۰ ذکر شیخ ابراهیم شیبانی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ۷۷۵
- ۸۱ ذکر ابوبکر طمستانى رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ۷۷۹
- ۸۲ ذکر شیخ ابوحمزه بغدادی، رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ۷۸۳
- ۸۳ ذکر ابوعمرو نُجَید رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ۷۸۹
- ۸۴ ذکر ابوالحسن علی الصابغ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ۷۹۳
- ۸۵ ذکر ابوبکر واسطی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ۷۹۷
- ۸۶ ذکر ابوعلی ثقفی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ۸۱۵
- ۸۷ ذکر جعفر خلدی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ۸۱۹
- ۸۸ ذکر شیخ ابوعلی رودباری رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ۸۲۳
- ۸۹ ذکر شیخ ابوالحسن خُصری رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ۸۲۹
- ۹۰ ذکر شیخ ابواسحاق شهریار کازرونی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ۸۳۵
- ۹۱ ذکر ابوالعباس سیاری رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ۸۳۹
- ۹۲ ذکر ابوعثمان مغربی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ۸۴۳
- ۹۳ ذکر بوالقاسم نصرآبادی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ۸۵۱
- ۹۴ ذکر شیخ ابوالعباس نهاوندی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ۸۶۱
- ۹۵ ذکر شیخ ابوسعید ابوالخیر رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ۸۶۵
- ۹۶ ذکر پیر ابوالفضل حسن رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ۹۲۵
- ۹۷ ذکر ابوجعفر محمد بن الحسین رَضِیَ اللهُ عَنْهُمْ ۹۲۹

جلد دوم

- نسخه بدلها ۹۳۹-۱۱۳۴
- تعلیقات ۱۱۳۵-۱۵۰۶
- فرهنگواره ۱۵۰۷-۱۷۲۴
- فرهنگواره نسخه بدلها ۱۷۲۵-۱۷۴۰
- فهرست مراجع ۱۷۴۱-۱۷۸۰

سپاس نامه

آنچه خوانندگان درباره تذکرة الأولیاء و جوانب کارِ مصحح باید بدانند در مقدمه مصحح، به تفصیلِ هرچه تمام تر، آمده است. با این همه قبل از سپاسگزاری از دوستان باید خوانندگان را به حقیقتی توجّه دهم که در گفتنِ آن شتاب دارم و می توانم، پیشاپیش، عذرخواه خطاهای محتملِ مصحح باشد:

اگر شما برگزیده ای از داستان رستم و اسفندیارِ فردوسی را بر اساس شاهنامه چاپ مرحوم امیربهاذر، و با مراجعه به فرهنگِ یک جلدی عمید، تصحیح و تفسیر و تدوین کنید، در حدّ مسئولیتی که پذیرفته اید، ضریب خطاهای شما بسیار کم خواهد بود و زمانِ کارتان نیز یک هفته تا ده روز بیشتر طول نخواهد کشید، ولی اگر همین کار را بر اساس شاهنامه چاپ مسکو و نسخه بدل های آن و مراجعه به فرهنگ شاهنامه ولف و لغت نامه علامه دهخدا تعهد کنید زمانِ کارِ شما ماه ها و حتی سال ها طول خواهد کشید و ضریب خطاهای شما چندین برابر خواهد شد؛ اما حاصل کارِ شما - وقتی به دستِ اهلش برسد - در روشِ دوم، ارزشی بسیار بیشتر از روشِ نخستین دارد؛ با این که در روشِ نخستین شما خطا بسیار کمتر وجود داشته است. عین همین تمثیل را در موردِ هر متنِ دیگری، از جمله تذکرة الأولیاء، می توان در نظر داشت و حاصلِ کار را ازین چشم انداز هم می توان ارزیابی کرد.

نمی خواهم بگویم در موردِ تذکرة الأولیاء شقّ القمَر کرده ام ولی حدود پنجاه سال، یکی از دغدغه های عمرم گردآوری نسخه های کهن و اصیلِ تذکره، حدود چهل نسخه، بوده است و سال ها و سال ها آن را در دانشگاه تهران تدریس کرده ام و حدود سی سال سرگرم تصحیح و آماده سازیِ آن بوده ام و کوشیده ام تمام منابع موجود و محتمل فارسی

و عربی، خطی و چاپی را دربارهٔ این اثر، از سراسر جهان، به دست آورم و در تمام «مولکول‌های معنی‌دار» آن تأمل کنم و هرگاه اندک تردیدی روی نمود تمام منابع گفتار عطار و سرچشمه‌های آن را در آثارِ بیشمارِ پیشینیانِ او مورد جستجو قرار دهم. طبیعی است که دامنهٔ خطاهای من - به تناسبِ گسترهٔ مسئولیتی که پذیرفته‌ام - بسیار بیشتر از کسی است که از روی چاپِ امیربهاذر و مراجعه به فرهنگِ یک‌جلدی عمید، ظرفِ چند روز، منتخبی از داستانِ رستم و اسفندیارِ شاهنامه را تصحیح و تفسیر می‌کند و هر بیتی را که نفهمید حذف می‌کند و یا درباره‌اش سکوت و یا با حدس‌های بی‌سند و موهوم خویش خواننده را گمراه.

در اینجا این چند سطر را، در آغازِ این مجلد، می‌نویسم برای سپاسگزاری از دوستانی که درین سالیان دراز تصحیح و شرح تذکرة الأولیاء مرا یاری داده‌اند. مسائل فنی کار را در مقدمهٔ مصحح آورده‌ام و در آنجا تمام نکته‌های مرتبط با عطار و تذکره را و روش کارِ خود را و مشکلاتِ راه را و شیوهٔ حلِ آن مشکلات را به تفصیل هرچه تمام‌تر یادآور شده‌ام. از آنجا که نمی‌خواهم لطفِ دوستان را قیمت‌گذاری کنم نام شریفِ هریک را به ترتیب الفبایی، با اشاره به کاری که در امر تصحیح و نشرِ تذکرة الأولیاء یا کاری در پیرامونِ آن برای من کرده‌اند، در اینجا می‌آورم. قبل از هر چیزی عذرخواهی می‌کنم از دوستانی که احتمالاً حقّی بر من و این چاپِ تذکرة الأولیاء داشته‌اند و درین فهرست نام شریفشان غایب است، از آن روی که درین لحظه در حافظهٔ من نمانده است و العذرُ عندَ کرامِ الناسِ مقبول:

استاد محسن آشتیانی، مقیم نیویورک و از مدیران علمی و پایه‌های اساسی دانشنامهٔ جهانی ایرانیکا که در حقّ او باید بگویم:

إِذَا عَجَزَ الْإِنْسَانُ عَنْ شُكْرِ مُنْعِمٍ
وَقَالَ: «جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا» وَقَدْ كَفَى؛

همکارانِ دانشگاهیم در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران که با لطف و مهربانی و گشاده‌دستی نسخه‌های خطی و عکسی و میکروفیلم‌ها و CDهای مورد نیاز مرا در اختیارم قرار دادند چه در سال‌های قبل از تحولاتِ بهمن ۱۳۵۷ و چه بعد از آن:
خانم دکتر سوسن اصیلی، خانم فریبا حُرّی، خانم کرم‌رضایی و خانم فرشیدهٔ کنانی و

استاد اکبر ثبوت در آن سال‌ها که ایشان با کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران همکاری داشتند؛

دوستان و همکارانی که عکس یا نسخه‌ای از تذکره الأولیاء برای من فراهم آوردند:

دکتر جواد بشری (نسخه مرعشی ۱ و عکس نسخه شخصی خود را)،

آقای محمدتقی حسینی تبریزی (چند CD از ترکیه)،

آقای محمدحسین حکیم (CD نسخه کتابخانه ملی ایران شماره ۳۵۰۱۹ را)،

دکتر ابراهیم خدایار (نسخه خطی تذکره الأولیاء را به من هدیه کردند و عکس نسخه

تاشکند را)،

آقای دکتر قهرمان سلیمانی (عکس نسخه گنج‌بخش شماره ۱ را)،

آقای دکتر سعید شفیعیون (CD نسخه فاتح به شماره ۴۲۴۷ را)،

آقای ارحام مرادی (CD نسخه موزه پارس را)،

آقای مهندس مظفری نیشابوری (عکس نسخه موزه هرات را)،

استاد عارف نوشاهی (عکس نسخه گنج‌بخش شماره ۲ را)،

اولیای محترم کتابخانه حضرت آیه الله مرعشی، در قم؛ به‌ویژه مدیر دانشمند و

بافضیلت آن آقای دکتر سید محمود مرعشی به‌خاطر دو نسخه تذکره الأولیاء (مرعشی ۱ و

مرعشی ۲ و عکس نسخه المجالس شماره ۳۵۱۵ را)؛

دوستان و همکارانی که در ویرایش و غلط‌گیری کتاب مرا از دقت‌ها و

نکته‌سنجی‌های خود بهره‌مند کرده‌اند:

خانم دکتر معصومه امیرخانلو (غلط‌گیری پرینت ماقبل آخر متن تذکره را)،

خانم دکتر لاله معرفت (غلط‌گیری و ویرایش آخرین پرینت متن و تعلیقات و

مقدمه را)،

آقای دکتر یاسین اسماعیلی (غلط‌گیری بخشی از پرینت ماقبل آخر متن را)،

و آقای حمزه زاهدی (اندکی غلط‌گیری متن و بیشتر پیشنهادهای ویرایشی غیر قابل

اجرا به دلیل نبود فرصت)،

آقای مهندس محمد صنعت‌کار (در مقابله نمونه حروف‌چینی شده نسخه‌بَدَل‌ها با

دست‌نوشته‌های من)،

جمعی از دانشجویان سال‌های دورِ دانشگاهِ خوارزمی کنونی که در مقابلهٔ چاپ نیکلسون و سه‌چهار نسخهٔ عکسی زحمت بسیار کشیدند اگرچه از حاصل کارشان، درین چاپ، هیچ بهره‌ای بُرده نشد ولی من از قدردانیِ دَقّت‌ها و کوشش‌های ایشان، هرگز، غافل نبوده‌ام و برای همه‌شان آرزوی توفیق دارم؛

تا آنجا که به یاد دارم - و دکتر مسعود جعفری نیز تأیید کرد - این دوستان درین کار مساهمت داشته‌اند: خانم هاجر رسولی، خانم شهرزاد رضادوست، خانم فخری زمانی و خانم حُسنیّه شالبافان. زحمتِ واداشتنِ این عزیزان بدین کار را دکتر مسعود جعفری استاد دانشگاه تربیت معلمِ آن سال‌ها و دانشگاهِ خوارزمی امروز تعهد فرموده بوده است.

در کارِ حروفچینیِ متن، در مراحلِ آغازی رهینِ لطف و دَقّت‌های خانم امیدۀ صدارت هستم اگرچه با تغییرِ اساتذّینِ کار و نسخه‌های اساس کار، از حاصلِ زحماتِ خانم صدارت کمتر بهره‌مند شدیم. بینشِ عالمانه و مهارتِ کم‌نظیرِ استاد عباس آقاجانی در حروفچینیِ نهایی و مراحلِ نهاییِ کار به‌حدّی است که زیانِ من از شکرِ آن عاجز است. هَمّت و پشتکارِ آقای علی‌اصغر علمی مدیرِ نشرِ سخن را نیز فراموش نکرده‌ام و در خاتمهٔ این یادداشت، بار دیگر، از دَقّت‌ها و نکته‌سنجی‌های شگرفِ خانم دکتر لالهٔ معرفت سپاسگزاری می‌کنم و الحمد لله اَوَّلًا و آخِرًا.

تهران، چهارم مرداد ۱۳۹۷

مقدمه

عطار و نیشابور

نیشابور بزرگ، که از سمت جنوب به ناحیه کاشمر امروز و بُشتِ روزگارانِ کهن منتهی می‌شود و از شمال به کوه‌های هزارمسجد و از غرب تا حدود ارغیان نزدیک به گرگان را شامل است و از شرق تا حدود سرخس و تربت جام امروز و تایباد و گناباد تقریباً مجموعه خراسان کنونی را شکل می‌دهد، دارای چهار رُبع بوده است. حاکم نیشابوری (۳۲۱-۴۰۵) که بزرگ‌ترین تاریخ را برای نیشابور نوشته و کتاب او ظاهراً مفصل‌ترین تاریخ شهرهای ایران به حساب می‌آمده است و امروز تنها تلخیصی از آن باقی است، نیشابور را به چهار رُبع تقسیم می‌کند: ریوند، ماژل، شامات، و بشفروش.

کیفیت این تقسیم‌بندی این بوده است که از چهار طرف مسجد جامع به «هر طرفی رفتند و تا کنار زمین ولایت (منتهی الیه رُبع) قُرئ و قنوات را به آن رُبع نسبت دادند و به قریه‌ای که در آن جانب معمور و بیشتر [مشهور] بود اضافه کردند»^(۱). رُبع شامات نیشابور، رُبع جنوبی شهر است که به سمت کاشمر (بُست قدیم) کشیده می‌شود و این رُبع شامات شانزده فرسخ طول دارد و ولایت رُخ (امروز جُلگه رُخ و در تعبیر یاقوت رُبع رُخ^(۲)) درین بخش واقع شده است.

زادگاه عطار و مزار پدرش شیخ ابراهیم در کدکن قرار دارد که کدکن مرکز جُلگه رُخ است. برای این که تصویری روشن‌تر از موقعیت جغرافیایی کدکن داشته باشید بهتر است بدانید که کدکن مرکز جُلگه (یا ولایت) رُخ است و رُخ در رُبع شامات نیشابور قرار دارد.

در قدیم مرکزِ جُلگه رُخ آبادی بزرگی بوده است به نام بیشک^(۱) ولی امروز مرکزِ جُلگه رُخ همان کدکن است که ابنیه قدیمی و مساجدِ کهنی از عصر تیموری و ما قبل تیموری در آن باقی است. بعضی چارطاقی‌هایی که به نام مزارِ «پیر»ها وجود دارد، بی‌گمان بناهای ساسانی و حتی ما قبلِ ساسانی است.^(۲)

ما نمی‌دانیم که عطّار، در فاصله کدکن تا نیشابور مرکزی، که شهر اصلی بوده است، در چه وضعیتی از اقامت و سفر بوده است. کی از جُلگه رُخ و رُبع شامات به شهر مرکزی رفته است و یا چه‌گونه میان این دو نقطه در رفت و آمد بوده است. وقتی عطّار در منطق الطیر^(۳) از «دهِ ما» سخن می‌گوید بی‌گمان مقصودش کدکن است و وقتی از «نیشابور» سخن می‌گوید یا «شهر» منظورش همان شهر مرکزی نیشابور است.

این که چه مقدار از عمر عطّار در کدکن گذشته است و چه مقدار در نیشابور مرکزی بر ما روشن نیست. آیا او از کدکن کوچ کرده و به نیشابور مرکزی رفته و در آنجا اقامت گزیده است یا گاهی مقیم نیشابور بوده است و گاهی مقیم «دهِ ما» که همان کدکن است؟ فرض دوم پذیرفتنی‌تر به نظر می‌رسد. ابوسعید ابوالخیر نیز میان مهنه (در دشت خاوران) و شهر مرکزی نیشابور در آمد و رفت بوده است و «زمستان‌ها بیشتر به مهنه بودی و تابستان به نیشابور باشیدی»^(۴).

امروز با گسترش وسایل زندگی اجتماعی و شهری مفهوم شهر و شهر بزرگ تغییرات بنیادی کرده است، ولی در گذشته ضرورت‌های حیات و امنیت اجتماعی اقتضای آن داشته که شهرها فشرده‌تر از اکنون باشند. با اینهمه، حاکم نیشابوری می‌گوید «شصت ديه — با أسواق و بساتین و مقابر — داخل محلاتِ شهر است.» و نام‌های این ديه‌ها را به تفصیل تمام یاد می‌کند و می‌گوید: «این مجموعِ قنوات و قُرئ بود بر جوانبِ شهر، به کثرتِ عمارت، همه محلات و کوچه‌های شهر شد و باغات و بساتین و مقابرِ آن در محلات [شهر] داخل گشت و به قضاءِ اَزَلّیه، در سنه خمس و خمسين و خمسائة» (۵۵۵) به زلزله ویران گردید و به تعبیر او:

(۱) همانجا ۵۲۸/۱ و الأنساب سمعانی ۲۵۰b.

(۲) نام بعضی ازین پیران و مزار ایشان بدین گونه است: پیرِ گُلّهو، پیرِ یَلْتَبو، پیرِ رَزَوَند، پیرِ آشورا. ← مقدمه ما بر مختارنامه، ۲۵. (۳) منطق الطیر ۳۹۸. (۴) حالات و سخنان ابوسعید ۱۵۰.

توقیع إذا زلزلت الأرضش کرد / در یک دوسه دم، عالیها سافلها^(۱).

نیشابور، همیشه، زلزله‌خیز بوده است و عرفی شیرازی (۹۶۳-۹۹۹) در بیتی آن را بدین گونه تصویر کرده است:

ز شرم کثرتِ عصیانِ من به رعشه فتد حسابگاهِ قیامت چو ارضِ نیشابور^(۲)
این شصت دیه و محله - که در داخلِ نیشابور قرار گرفته‌اند و عملاً تبدیل به اجزای این شهر شده‌اند - هرکدام خود شهری بزرگ به شمار می‌رفته‌اند و مقدسی در مورد بعضی از این محلات که محله «حیره» یا محله «منیشک» یا «جور» است می‌گوید:
«هرکدام برابرِ نیمی از شیراز» همان روزگار است.^(۳)

در روزگاری که عطار درین شهر می‌زیسته و به خلّاقیت ادبی و عرفانی خویش سرگرم بوده است نیشابور بر اثر ضربه‌های ویرانگر هجوم غُزها (در سال‌های ۵۴۴-۵۴۹) دیگر آن شکوفایی و رشد مدنی و فرهنگی را، احتمالاً، نداشته است. با اینهمه، هنوز بزرگ‌ترین مرکز فرهنگی جهانِ ایرانی به شمار می‌رفته است.

از نیشابورِ ساسانی تا نیشابورِ سامانی

در یک روایت شفاهی که مقدسی از جاحظ نقل کرده است، نیشابور در شمارِ ده شهرِ مهمّ قرار دارد، در کنارِ بغداد و کوفه و بصره و مصر (فسطاط) و ری و مرو و بلخ و سمرقند.^(۴) این قدر می‌دانیم که یکی از سه آتشگاه بزرگِ عصرِ ساسانی در نیشابور بوده است، همان آتشگاهی که به نام «آذربرزین مهر» در ریوند نیشابور قرار داشته است^(۵) و

(۱) تاریخ نیشابورِ الحاکم، شماره ۲۷۱۷-۲۷۱۸.

(۲) برای اطلاع از زلزله‌های نیشابور بنگرید به:

'Earthquakes in the History of Nishapur', by Charles Melville in *Journal of Persian Studies (IRAN)*, Vol. XVIII, 1980.

(۳) احسن التقاسیم ۳۱۵.

(۴) احسن التقاسیم ۳۳ و مقایسه شود با تاریخ الأدب الجغرافی العربی، کراتشکوفسکی ۱۴۱. مؤلف اخیر متوجه شده است که شمار شهرها درین روایت ثه شهر است و نه ده شهر.

(۵) ریوند نیشابور: بنگرید به تعلیقات ما بر تاریخ نیشابور، ص ۲۸۲، و احسن التقاسیم، مقدسی، ۲۴۸، و الأنساب، ۲۶۵b و ۲۶۶a.

بنابر نظام اقتصادی و سیاسی و اعتقادی عصر به طبقه کشاورزان وابسته بوده است. آشکده مهم دیگر همین عصر «آذرگشسب» نام داشته است و در شیز^(۱) آذربایجان بوده است و وابسته به رزمندگان و شهریاران. سؤمین آشکده آتشیگاه «آذر فَرَنبَغ» بوده است در کاریان^(۲) اقلیم پارس که ویژه روحانیان و موبدان آیین زردشت بوده است.

از همین نکته می‌توان به اهمیت خراسان و آذربایجان و پارس، در نظام شاهنشاهی ساسانی پی بُرد و دانست که نیشابور عصر ساسانی، در تمدن و فرهنگ ایران آن روزگار چه نقشی داشته است.

در فاصله عصر ساسانی تا ظهور اسلام و سپس برآمدن دولت طاهریان^(۳) در نیشابور و سپس تشکیل دولت سامانیان و گسترش میدان اقتدار ایشان از بخارا به نیشابور، ما بخش مهمی از تاریخ دوران ساسانی و عصر اسلامی را پیش چشم داریم. درست است که اسناد مرتبط با دقایق احوال نیشابور و مردم این شهر را، درین فاصله، باید از خلال کتب جغرافیا و تاریخ و از رهگذر سکه‌ها و سفرنامه‌ها - اگر در سفرنامه‌ها ثبت و ضبط شده باشد - بازسازی کرد، اما قدر مسلم این است که نیشابور، در مشرق ایران بزرگ، چه در عصر ساسانی و چه در روزگار اسلامی و حاکمیت سامانیان، به یک معنا «آبرشهر» ایران بوده است.^(۴)

یکی از دوره‌های درخشان نیشابور، همین دوران انتقال از نظام ساسانی به نظام اسلامی بوده است. صف آراییی آرمان‌های کهن در برابر آرمان‌های نو و ظهور چهره‌های

(۱) شیز: به گفته مشعر بن مُهلِل - به نقلی یاقوت - شهری است میان مراغه و زنجان و شهرزور و دینور (معجم البلدان، ۳/۳۸۲).

(۲) کاریان: در اقلیم فارس، شهرستان لار، که ویرانه‌های این آتشیگاه هنوز در آن باقی است.

(۳) دولت طاهریان: در فاصله ۲۵۹-۲۰۶ در خراسان و با مرکزیت نیشابور، نخستین دولت ایرانی بعد از ظهور اسلام است. طاهریان با داشتن نام‌های عربی نسب خود را به منوچهر می‌رساندند و هنگامی که طاهر ذوالیمینین در ۲۰۶ هجری نام مأمون را از خطبه حذف کرد به نوعی استقلال ایران را اعلام داشت. طاهریان علاوه بر خراسان، در مرکز دولت عباسی، یعنی بغداد، نیز حضوری چشم‌گیر داشتند.

(۴) ابرشهر: آبرشهر یا آبرشهر (و به تصحیف: ایران‌شهر) نام ناحیه است و نیشابور شهری است در ناحیه ابرشهر. در باب ریشه نام آبرشهر استاد ریچارد فرای در مقدمه ۹ *Histories of Nishapur* معتقد است که Aparshahr و Abarsahr بوده است و آن را با «رساتیق اعلی» یا «اعالی رساتیق» (upper countries) یا ساتراپ‌های بالایی دوران پارت‌ها و سلوکیدها و حتی هخامنشیان مرتبط می‌داند.

فرهنگی درخشانی که با معیاری دیگر به جهان می‌نگریسته‌اند و ضمن حفظ بسیاری از ارزش‌های بومی و قومی خویش از فرصت درخشان گسترش دانش — که آموزش کلان اسلام باید به شمار آید — بهره‌برده‌اند و جهانی دیگر را بنیاد نهاده‌اند.

ظهور دانشمندان و متفکران بزرگی از طراز عمر خیام و پیش از او خردگرایانی از نوع ابوالوفای بوزجانی (۳۲۸-۳۸۸ ه‍.ق) و ابوالحسن عامری نیشابوری (متوفی ۳۸۱ ه‍.ق)^(۱) در همین فضای فرهنگی بوده است؛ دانشمندانی که تاریخ فلسفه و علم جهان را بی‌نگرش به آثار و اندیشه‌های ایشان هرگز نمی‌توان نوشت؛ در کنار چهره‌های فرهنگ‌مداری از نوع ابومنصور ثعالبی (متوفی ۴۲۹) که مجموعه آثار ایشان به‌تنهایی کتابخانه بزرگ فرهنگ ایران و اسلام را آینگی می‌کند.^(۲)

از نیشابور خیام تا نیشابور عطار

نیشابور خیام، نیشابور عصر شکوفایی تمدن ایران اسلامی است و چشم‌اندازی است متنوع از «دانش» و «فلسفه» و «هنر» و «دین» و «عرفان». نه «دین» برای «دانش» مزاحمتی داشته است و نه «دانش» برای دین؛ به یک معنی صف‌آرایی «اعتزال» و «اشعریّت» نوعی صف‌آرایی معتدل بوده است؛ یا اگر بدبینانه بنگریم باید بگوییم هنوز زور هیچ کدام از دو سوئ در حدّ تهاجم به آن سوی دیگر نبوده است. اما وقتی به نقطه پایانی این دوره، که روزگار عطار است، می‌رسیم، افزون‌طلبی مردان دین را در حوزه کار ارباب دانش بیش و بیشتر می‌بینیم و عملاً دانش را مغلوب زیادت‌خواهی ارباب دین.

عطار نقطه پایانی این مرحله از تاریخ نیشابور است هم از آن گونه که خیام، به نوعی آغاز شکوفایی دانش و فلسفه بود. عطار به لحاظ عرفانی — که نگاه هنری به دین است —

(۱) درباره او بنگرید به:

A Muslim Philosopher on the Soul and its Fate: Al-'Āmirī's Kitāb al Amad 'alā-l-Abad, by Everett K. Rowson American Oriental Society, New Haven Connecticut, 1988.

(۲) توصیف خوبی ازین ویژگی نیشابور را در دوران شکوفایش، قبل از حمله غزها، درین کتاب می‌توان دید: *الحياة العلمية في نيسابور، خلال الفترة ۲۹۰هـ / ۵۴۸هـ*، إعداد محمد الفاجالو، جامعة ام القراء، ۱۴۳۱. نیز بنگرید به:

The Patricians of Nishapur, A Study in Medieval Islamic Social History, by Richard W. Bulliet, Harvard University Press, 1972.

اوج یکی از سه قُلّه شعر عرفانی است در کنار سنایی و مولانا. ما با همه ستایشی که از نبوغ هنری و عرفانی او داریم، نمی‌توانیم دل‌آزردگی خویش را از ستمی که او و هم‌زمانش نسبت به خرد ایرانی - که خیام نماینده آن بود - داشته‌اند، پنهان کنیم وقتی که او می‌گوید:

«کاف» کفر اینجا به حق‌المعرفه دوست‌تر دارم ز «فا»ی فلسفه^(۱)

آخرین ضربه‌ها را بر پیکر خرد ایرانی و دانش‌گرایی هم‌شهری بزرگوار خویش عمر خیام می‌زند. ما نمی‌خواهیم نابغه عظیم الشانی از طراز او را از پایان قرن ششم و آغاز قرن هفتم به عصر خودمان بکشانیم و او را با معیارهای عصر خودمان محاکمه کنیم. غرض نشان دادن تصویری است از تحولات ایدئولوژیک جامعه ایرانی در نیشابور عصر عطار و به تعبیر دیگر ارائه تصویری از تغییرات یک شهر از دانش‌گرایی و آزاداندیشی به سوی تعصب و سخت‌گیری.

یکی از معاصران عطار و از اهل نیشابور، که شاید با عطار نیز انس و الفتی داشته است، تصویری از احوال شخصی خود و اضطراب اجتماعی حاکم بر نیشابور عصر عطار را - در عباراتی فنی و آمیخته به نظم و نثر فارسی و تازی - بیان کرده است اگرچه میل او به فتاوری و عبارت‌پردازی کوچک‌ترین مجالی برای اشاره به واقعیت اجتماعی عصر برایش باقی نگذاشته، با این‌همه، پرهیزی از ناآرامی محیط نیشابور عصر عطار را به هنگام مهاجرت از نیشابور در بیان او می‌توان دید؛ آنجا که می‌گوید: «هر روز به نوباوه‌ای از باغ سپهر فتنه می‌زاد و هر دم به نوبی از دور فلک حادثه‌ای تازه می‌گشت... گسسته‌دل ز نیشابور و صحبت اصحاب... روی امید به حضرت غزنه، حرسها الله، آورده شد.»^(۲)

نیشابور به روزگار عطار

طرحی از نیشابور در عصر سامانی و عصر غزنوی و سلجوقی، در مقدمه اسرار التوحید^(۳)

(۱) منطق الطیر، ۴۳۹.

(۲) تاج‌المآثر، حسن نظامی نیشابوری (تألیف شده به سال ۶۰۲) به تصحیح دکتر مهدی فاموری و دکتر علیرضا شادآرام، صص ۱۴۸-۱۶۱.

(۳) اسرار التوحید ۱/ هفتاد و سه-هشتاد.

داده‌ام. در اینجا به هیچ روی قصد تکرار آن را ندارم. ممکن است بعضی از خوانندگان تذکره الأولیاء به آن کتاب، درین لحظه، دسترسی نداشته باشند. اجمالاً یادآور می‌شوم که نیشابور، در دوره اسلامی، از روزگار طاهریان و صفاریان و سامانیان و غزنویان تا عصر سلطان سنجر (دوران سلطنت ۵۱۱-۵۵۲)، پیوسته در حال رشد و شکوفایی بوده است، هم از دیدگاه فرهنگی و هم از چشم‌انداز توسعه شهری، در مفهوم قدیم «توسعه» و «شهر». این شهر ساسانی بسیار کهن، بعد از ورود اسلام، به تدریج چشم و چراغ خراسان بزرگ و مشرق عالم اسلامی شد و در مدارس و مساجد و خانقاه‌ها و دیگر مراکز فرهنگی آن دانشجویان و استادانی از شرق و غرب عالم اسلامی برای افاده و استفاده، در عرصه معارف عصر، حضور داشتند. از سمرقند و فارس و غزنین و اصفهان و ری و گرگان و تفلیس و نخجوان و دربند و گنجه و شروان و بیلقان و مروالرو و هرات و سیستان و همدان و کرمان و اخسیکت و یزد و میبد و بخارا و نخشب و اهواز و جوزجان و خجند و ختلان (همگی از شهرها و اقالیم ایران بزرگ) تا مصر و کاشغر و اقصای مغرب و صنعا و هند و دیگر سرزمین‌های اسلامی. ما درین نیشابور از تمامی این سرزمین‌ها باشندگانی داریم که یا در جایگاه استاد قرار دارند یا به عنوان دانشجو و طلبه برای آموختن آمده‌اند. تنها بغداد عصر عباسی، شاید، بتواند با نیشابور، ازین دیدگاه، رقابت کند و یا قاهره روزگار شکوفایی دولت فاطمیان.

حمله غزها به نیشابور، در اواسط قرن ششم، نیشابور را تقریباً ویران کرد و تمام بنیادهای اقتصادی و فرهنگی آن را از میان بُرد، به حدی که وقتی حدود نیم قرن بعد مغول‌ها به نیشابور آمدند، عملاً شهری ویرانه را به تصرف خود درآوردند و برای ویرانگری خویش میدان فراخی نیافتند. با اینهمه، در فاصله ویرانگری غزها تا هجوم تاتار و قتل عام ایشان از مردم این شهر، نیشابور یکی از شهرهای مهم فرهنگی و اقتصادی خراسان بزرگ بود در کنار مرو (پایتخت) و بلخ و هرات، چهار شهری که انوری یا فتوحی مروزی آنها را شهرهای ممتاز خراسان می‌خوانند و نیشابور را بر آن سه شهر دیگر ترجیح می‌دهند.^(۱)

عطار از حمله غزها به عنوان خاطره‌ای دور، خاطره‌ای که از دیگران و اسلاف خویش فرایاد می‌آورد سخن می‌گوید.^(۱) با اینهمه، اسنادی وجود دارد که نشان می‌دهد در اوج شکوفایی هنر او، هنوز مدرسه‌ها و مساجد و خانقاه‌ها فعال بوده‌اند و جلسات درس و بحث درین مراکز برقرار.

خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲)، که درین سال‌ها جوانی دانشمند و به انواع دانش‌ها و هنرها آراسته بوده است، در جلسات درس عرفانی عطار، در مسجد منیعی^(۲)، حضور می‌یافته و سخت شیفته ظرافت سخن عطار بوده است.^(۳)

نیشابور قرن چهارم و پنجم و نیمه اول قرن ششم مرکز فرهنگی خراسان بزرگ بوده است. درین نیشابور، مذاهب مختلف کلامی و فقهی نمایندگان برجسته خود را داشته‌اند. نگاهی به فهرست اسامی باقی‌مانده در تاریخ نیشابور ابو عبدالله حاکم و ذیل‌هایی که بر آن نوشته شده از قبیل دو تحریر متفاوت کتاب السیاق^(۴) و آنچه در معجم البلدان یا قوت در ذیل اسامی شهرها و روستاهای این نیشابور می‌توان دید و آنچه سمعانی در کتاب بی‌مانند الأساب خود آورده است یا در مشیخه خود^(۵) و کتاب التجرید^(۶) خود و یا ابن عساکر دمشقی در معجم شیوخ^(۷) آورده است چندان گسترده و متنوع است که خواننده و حتی ورق‌زننده و بیننده را شگفت‌زده می‌کند.^(۸) آنچه نباید فراموش کرد، این است که این نام‌ها تنها دانشمندان متمایل به یکی از مذاهب فقهی و کلامی مورد حمایت حاکمیت عصر است که اعمّ اغلب ایشان در زنجیره روایان حدیث قرار

(۱) مصیبت‌نامه ۲۳۷.

(۲) درباره جامع منیعی نیشابور بنگرید به مقاله استاد روانشاد عباس اقبال آشتیانی در مجله مهر، سال سوم ۱۳۱۵، شماره ۳۵، ۱۰۸۹-۱۰۹۴. (۳) سفینه تیریز ۵۲۱ و مقدمه ما بر منطق الطیر ۶۰-۶۳.

(۴) المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نیشابور، تحقیق محمدکاظم المحمودی، نشر میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۴؛ و المنتخب من السیاق همان مصحح و همان ناشر، ۱۳۸۴.

(۵) المعجم و هو المنتخب، نسخه کتابخانه احمد ثالث Ahm III 2959 فیلم شماره 219 کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. (۶) التجرید فی المعجم الکبیر، تحقیق منیره ناجی سالم، بغداد ۱۳۹۵/۱۹۷۵.

(۷) معجم الشیوخ ابن عساکر، تحقیق وفاء تقی‌الدین، دمشق ۲۰۰۰/۱۴۲۱.

(۸) مؤلف کتاب الحركة العلمیة فی نیشابور، من القرن الثالث الهجری الى القرن الخامس الهجری، أدیل سلیمان الوهیسی، اردن ۲۰۱۱، جداول خوبی از مهاجرت دانشمندان به نیشابور، در همین فاصله زمانی فراهم آورده است که در صص ۱۸۸-۳۰۰ کتاب او می‌توان دید.

می‌گیرند؛ جای پزشکان و ریاضی دانان و علمای نجوم و شاخه‌های دیگر معرفت و همچنین جای ادیبان و شاعران درین فهرست، تقریباً، خالی است؛ به‌ویژه جای شاعران پارسی‌سرای. درین فهرست نه از عمر خِیام نامی دیده می‌شود و نه از مُعزّی؛ طبعاً شاعر عارفی چون عطار نیز نمی‌تواند درین فهرست‌ها حضوری داشته باشد. با اینهمه، بعضی از مشایخ و پیران و استادانِ او را می‌توان با جستجوی بسیار یافت و گوشه‌هایی از واقعیت تاریخی او را و مشایخ او را بررسید.



زندگی عطار

زندگی عطار، در میان بزرگان فرهنگ ایران، ناشناخته‌ترین زندگی است؛ زیرا از جزئیات زندگی شخصی او تقریباً هیچ اطلاعی در دست نیست. وقتی افسانه‌ها را - که حاصل تخیل مردمانِ قرن‌ها بعد از وفاتِ اوست - به یک سوی نهمیم، جز نام خودش و نام پدرش و نام زادگاهش و طبعاً محل دفن او چیز دیگری باقی نمی‌ماند؛ در صورتی که از سنایی - که یک قرن پیش‌تر از او می‌زیسته - نکته‌های بسیاری می‌دانیم که دربارهٔ عطار عُسری از آن را هم نمی‌دانیم.

آنچه از زندگینامهٔ عطار تقریباً مسلم است این است که:

- (۱) نام وی فریدالدین محمد است و نام پدرش ابراهیم و نام جدّش اسحاق.
- (۲) وی از اهالی نیشابور بزرگ بوده است و در رُبْع شامات و ولایتِ رُخ و دِه کدکن زاده شده است و در شادیاخ نیشابور او را به خاک سپرده‌اند که هم‌اینک مزارش در آنجا زیارتگاه است.

- (۳) وی مریدِ شیخ جمال‌الدین محمد بن محمد نُغندَرِ طوسی معروف به «امام الرّبانّی» بوده است.^(۱)

(۱) مجمل فصیحی، احمد بن فصیحِ خوافی، به اهتمام محمود فرّخ، باستان، مشهد ۱۳۳۹-۱۳۴۱، ج ۱۳۷/۲ و چاپ سید محسنِ ناجی نصرآبادی، اساطیر، تهران ۱۳۸۶، ج ۷۶۴/۲، که نسبِ معنویِ عطار را بدین گونه ضبط کرده است: وفات الشّهِید المرحوم المبرور الشّیخ فرید الحقّ والمّلة و الدّین عطار، رحمة الله علیه، به نیشابور. او مرید شیخ جمال‌الدین محمد بن محمد الشُّغندَرِ الطوسی المعروف بالامام الرّبانّی است و او از شیخ شرف‌الدین الرّداد و او از خالِ خود شیخ صلاح‌الدین احمد الأستاذ و او از شیخ نورالدین مُنَوّر و او از خواجه ابوالفتح طاهر و او از جدِّ خود شیخ ابوسعید فضل‌الله بن ابوالخیر، قُدّسَ الله سِرُّهم.

۴) امام ربّانی مُرید شرف‌الدین ابوالفضل عبدالصمد بن علی داذِده (ذاذِده) بوده است (۴۷۰-۵۴۴).^(۱)

۵) و این شرف‌الدین داذِده مرید صلاح‌الدین احمد الأستاذ (حدود ۴۸۵-۵۴۰) که از طریق ازدواج و مصاهرت با خاندان ابوسعید ابوالخیر مرتبط می‌شده است و مرید نورالدین منوّر (۴۵۶-۵۳۳) و او مرید خواجه ابوالفتح طاهر (۴۲۰-۵۰۲) و او معنّا برخوردار از ارشاد جدّ خویش ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷-۴۴۰).^(۲)

این اطلاعات که با اجمال و فشرده‌گی بسیار آن را در اینجا آوردیم با تفصیل تمام مراجع، در مقدّمه ما بر منطق الطیر بیان شده است و ما نخواستیم دقایق آن اطلاعات را در اینجا تکرار کنیم.

آثار عطار

امروز تقریباً یقینی شده است که عطار دارای این آثار است و آنچه جز اینها، بر ساخته درویشان دوره‌های بعد از مغول و بعد از تیمور و تیموریان است:

۱) منطق الطیر یا «مقامات طیور» که گزارشی است در حدود چهار هزار و هفتصد بیت از سفر رمزی و روحانی پرندگان به سوی سیمرغ، یکی از مشهورترین آثار عرفانی جهان اسلام است و در میان منظومه‌های ادب عرفانی فارسی در کنار مثنوی معنوی حضرت مولانا جلال‌الدین بلخی قرار می‌گیرد. این اثر به بیشتر زبان‌های شرقی و غربی ترجمه شده و در بعضی از زبان‌ها چندین ترجمه از آن فراهم آمده است.

۲) الهی‌نامه (نام اصلی آن خسرونامه بوده است): الهی‌نامه نیز، همچون منطق الطیر، داستانی است رمزی از تصویر جهان مطلوب و آرزوهای بزرگ شش شاهزاده که هر کدام با پدر خویش سخن می‌گوید و مطلوب آرزوخواه خویش را بیان می‌دارد. یکی خواستار «دختر شاه پریان» است و دیگری دوستدارِ آموختنِ «جادوگری» است و سومین برادر

۱) درباره‌ی این شرف‌الدین رداد (داذِده) بنگرید به تاریخ الاسلام، چاپ تدمری (وقایع ۵۴۱-۵۵۰) ۱۹۳ و چاپ بشّار عوّاد، ۸۵۶/۱۱.

۲) درباره‌ی صلاح‌الدین احمد الأستاذ بنگرید به مقدّمه ما بر منطق الطیر، چاپ سخن، ۶۶-۶۹ و تعلیقات ما بر اسرار التوحید ۷۴۷/۲ و ۶۴۱/۲-۶۴۲.

در جستجوی «جام جم» است و چهارمین در پی به دست آوردن «آب زندگی» و جاودانگی یافتن. شاهزاده پنجم خواهان «انگشتری حضرت سلیمان» است و ششمین برادر در آرزوی دست یافتن به «کیمیا». سراسر این منظومه، که مشتمل بر حدود شش هزار و پانصد بیت است، بیان داستان این شاهزادگان است و نقدی است که پدر بر هریک ازین آرزوها دارد.

۳) اسرارنامه که منظومه‌ای است دارای حدود سه هزار و سیصد بیت. عطار در این منظومه کوشیده است طرحی فراگیر از جهان‌بینی عرفانی خویش ارائه کند و با بیان رمزی خود از زبان قهرمانان داستان‌های خویش - که در میدان پهناوری از حیات انسانی و جانوری جریان دارد - مسائلی را که همیشه مبتلایه انسان بوده و هست و خواهد بود، ارائه کند؛ از الهیات به معنی اخص تا مسائل معرفت‌شناسی و عقل و عشق تا حقیقت بهشت و دوزخ و حقیقت مرگ و زندگی.

۴) مصیبت‌نامه که در حدود هفت هزار و پانصد بیت است، گزارش رمزی عطار است از سفر «سالکِ فکر» و رفتن او به نزد همه اجزای کائنات از جماد و نبات و حیوان تا عناصر اربعه تا بهشت و دوزخ و فرشتگان و عرش و کُرسی تا انبیای اولوالعزم و پرسیدن از یک‌یک اینان درباره مشکل خویش و سرانجام نومید بازگشتن و دریافتن این که همه هستی از پاسخ دادن به پرسش او عاجزند و در پایان کار دریافتن این که آنچه او در سراسر کاینات به جستجوی آن بوده، جز در درون خودش، در هیچ جای دیگر پیدا نخواهد شد.

۵) دیوان قصاید و غزلیات: عطار یکی از سعادتمندترین مردان عرصه ادب و هنر ایرانی است که با عمری از نوع عمر همگان توانسته است در کنار منظومه‌های بلندی از نوع منطق الطیر و الهی‌نامه و مصیبت‌نامه و اسرارنامه، دیوان قصاید و غزلیاتی در حدود هشت هزار بیت از خود به یادگار بگذارد. این قصیده‌ها و غزل‌ها، اوج تاریخ تکامل شعر عرفانی فارسی تا عصر عطار است. قبل از او سنایی را داریم و بعد از او هم جلال‌الدین مولوی را و عطار یکی از سه ضلع مثلث شعر عرفانی فارسی است.

۶) مختارنامه: عطار مجموعه رباعیات خود را در کتابی جداگانه و بیرون از دیوان قصاید و غزلیات خویش تدوین کرده است و بر آن مقدمه‌ای، به نشر، نیز نگاشته و تصریح کرده

است که این کار به دلیل حجم افزون رباعی‌های اوست که در دیوان نمی‌گنجیده است و حدود دوهزار و سیصد رباعی است یعنی حدود چهار هزار و ششصد بیت. در مختارنامه عطار حجم قابل ملاحظه‌ای از رباعیات عرفانی به دست می‌آید که در کمتر دیوانی مشابه آن را توان یافت.

۷) تذکره الأولیاء: درین مقدمه خواهیم کوشید که چشم‌اندازهای مسائل مرتبط با تذکره الأولیاء را، بیش از آنچه تا کنون مورد بحث بوده است بررسی کنیم.



درباره تذکره الأولیاء

تذکره الأولیاء کتابی است که به دو گونه می‌توان آن را خواند: هم مثل کتاب حسین‌گرد قابل خواندن است هم به‌مانند تراکتاتوس ویتگن اشتاین. در قرائت نخستین کافی است چشم خود را روی سطرها سَفر دهیم و حوادث را دنبال کنیم، که مثلاً چه‌گونه حلاج را بر دار کرده‌اند یا وقتی به گفتاری از نوع سخن جنید درباره اخلاص رسیدیم که می‌گوید: «فرض فی فرض و فرض فی نفل»، بگوییم «آری، همان است که من می‌فهمم. مقصودش لابد شیرینی نفل است» و با مراجعه به فرهنگ عمید معنی کلمات آن را به دست آوریم. در قرائت دوم، روی هر سطر، گاه، می‌توان روزها اندیشید. درست است که اینجا قلمرو زبان ارجاعی^(۱) و بیان منطقی نیست اما در همین زبان عاطفی^(۲) و هنری هم ظرافتی وجود دارد که فهم آن ظرایف گاه به اندیشیدن بسیار نیاز دارد و به دانسته‌های بسیاری در حوزه معارف اسلامی. درین قرائت دوم یک فعل یا حرف اضافه‌ای که همراه آن فعل به کار رفته است می‌تواند روزها وقتِ مصحح کتاب و خواننده جدی آن را بگیرد.

من ادعا ندارم که تمام پرسش‌های خواننده جدی را پاسخ گفته‌ام ولی متجاوز از چهل سال، یکی از مشغله‌های ذهنی من فهم عبارات این کتاب و تصحیح آن بوده است. بارها و بارها آن را در دوره دکتری ادبیات فارسی دانشگاه تهران به دانشجویان درس داده‌ام و متوجه شده‌ام که بسیاری از دانشجویان دوره دکتری هم آن را بمانند کتاب حسین‌گرد مطالعه کرده‌اند - دانشجویان دوره دکتری دانشگاه تهران که با فاصله چشم‌گیری نسبت

1) referential

2) emotive

به اقران خودشان در دانشگاه‌های دیگر قرار دارند و به‌راستی برترین استعداد‌های این رشته‌اند.

در تصحیح تذکره الأولیاء باید از «روش مُلکولی» استفاده کرد. این کتاب هر جمله‌اش حاصل اندیشه و ذهن یکی از بزرگان زهد و تصوف است و هرکدام از این جمله‌ها خود جهانی است ویژه خویش. باید در تصحیح این جمله‌ها از تمام اسناد و قراین بهره بُرد ضمن این که نسخه‌های کهن تذکره الأولیاء درین راه می‌توانند به ما بیشترین یاری را برسانند. یافتن اصلِ عربی این گفتارها در متون قبل از عطار، مانند اللع ابونصر سراج یا طبقات الصوفیة سلمی یا حلیه الأولیاء حافظ ابونعیم اصفهانی یا مناقب الأبرار ابن‌خمیس یا المختار من مناقب الأخیار ابن‌اثیر و ده‌ها کتاب و رساله دیگر، بسیار ضرورت دارد؛ به‌ویژه که گاه در اصلِ عربی منقول در متون قبل از عطار نیز اختلاف ضبط وجود دارد. ما می‌دانیم که بسیاری از این عبارات در اصل به زبان فارسی بوده است و ده‌ها سال قبل از تدوین تذکره، به عربی ترجمه شده است و عطار گاه این عبارات را مجدداً از عربی به فارسی برگردانیده است.

نمایشگاه هنر تصوف

تذکره الأولیاء نمایشگاه دائمی نگاه‌های هنری و جمال‌شناسانه نسبت به إلهیات اسلامی است. درین نمایشگاه، حاصل بینش هنری حدود یکصد تن از آفریدگاران این نگاه هنری به نمایش گذاشته شده است. از نگاه هنری ساده بعضی زاهدانِ دوره آغازین تاریخ ایران اسلامی (همچون حسنِ بصری) تا صورت‌های پیچیده و شگفت‌آور این نگاه که در رؤیت جمال‌شناسانه عارفانی همچون بایزید و حلّاج و واسطی دیده می‌شود. کسانی که زبان شعر در نثر صوفیه را خوانده باشند چنین توصیفی از تذکره الأولیاء را توصیفی جامع و مانع خواهند یافت و آنها که نخوانده باشند و با تعریف تصوف به عنوان «نگاه جمال‌شناسانه و هنری نسبت به إلهیات» آشنا نباشند، قدری ممکن است ناچار به تأمل شوند.

عطار با تدوین تذکره الأولیاء، در قلمرو زندگینامه‌های عارفان، شاهکاری به وجود آورده است که در تمدن اسلامی همتایی ندارد؛ با این که ده‌ها کتاب درین موضوع بر

دست بزرگانی از نوع ابونصر سراج طوسی (صاحب اللّمع) و ابونعیم اصفهانی (صاحب حلیه الأولیاء) و ابوسعید خرقوشی (صاحب تهذیب الأسرار) و ابوالقاسم قشیری (صاحب رساله قشیریّه) و علی بن عثمان هجویری (صاحب کشف المحجوب) قبل از روزگار او فراهم آمده بوده است و او موادّ کار خود را از این گونه آثار گردآوری کرده است.

اگر بر فرض محال، نسخه‌ای از تذکره الأولیاء، به خط عطّار، امروز به دست آید که در اصل آن هیچ گونه تردیدی وجود نداشته باشد، احتمال خطا در آن بیشتر از گلستان به خط سعدی است؛ زیرا سعدی حاصلی خلاقیّت شخصی خود را کتابت کرده و عطّار، به عنوان یک مؤلف، با منابعی سر و کار داشته است که گاه آن منابع حکایات و اقوال مشایخ را به درستی در اختیار او قرار نداده‌اند و او که، مانند هر انسانی مصون از لغزش نبوده است، در نقل این حکایات و اقوال با دشواری‌ها و خطاهایی روبه‌رو بوده است.

اگر نسخه‌ای از گلستان به خط سعدی امروز پیدا شود، احتمال این که در آن خطایی وجود داشته باشد هست، زیرا مؤلفان به هنگام نوشتن ممکن است کلماتی را از سیاق عبارت انداخته باشند یا کلمه‌ای را دو بار کتابت کرده باشند و در نتیجه وزن یک بیت شعر مخدوش گردیده باشد. هر انسانی در معرض این گونه لغزش‌ها هست. ولی حقیقت قضیه این است که، در تذکره، راویان این حکایات از جنبه حقیقی این داستان‌ها به دور می‌رفته‌اند و نسل به نسل بر جوانب اغراق آمیز آن می‌افزوده‌اند، چه در ابعاد طبیعی و «ممکن» این کرامت‌ها و چه در جوانب فراعقلانی آنها. یک کرامت، گاه، در روایت‌های مختلف چندان اغراق آمیز می‌شود که با همه غمگینی مایگانش خواننده را به خنده می‌کشانند.

تذکره الأولیاء، آینه تحولات زبان تصوف

عارفان چیزی نیست جز نگاه هنری و جمال‌شناسانه نسبت به الهیات و تجربه دینی. این «نگاه هنری» فقط و فقط در «زبان عارف» قابل مشاهده است. حالات عارفان، جز بر خدای تعالی، بر همه پوشیده است، حتی بر خود ایشان پس از عبور از آن حالت و